

# پیتربید وونه گات آشنایی با داستان‌ها کوتاه

علی بصیریان

سلاخ‌خانه شماره پنچ، را شکل می‌دهد، ظهور کرد و موقعیت وونه گات در جهت تبدیل به یک نویسنده پایه‌ریزی شد. پس از جنگ، مجلات پر خواننده‌ای که داستان کوتاه خصیصه بارزشان بود در سراسر ایالات متحده رواج یافتند. سال‌های پایانی دهه چهل و ابتدای دهه پنجاه تا حد زیادی دوران بدون تلویزیون اما پُر تقاضا برای مطالب خواندنی سرگرم کننده بود. در سال ۱۹۴۹، وونه گات داستان‌گزارشی از اثر طویله‌ای، را به مجله *Collier's* فرستاد. فاکس برگر دبیر بخش داستان مجله، نام نویسنده را از کُرِنل به خاطر آورد - جایی که برگر، خود دبیر مجله فکاهی دانشگاهی، با نام بیوه، بود - از این رو توجه خاصی به داستان وونه گات معطوف کرد. پس از چند بازبینی، طویله به عنوان اولین داستان وونه گات برای نشر مورد قبول واقع شد. برگر همچنین در معرفی وونه گات به دو شخصیت با تجربه در زمینه هدایت نویسندگان تازه کار، کنت لیتاور و ماکس ویلکینسون، نقش یاریگرانه‌ای داشت. اندرزه‌ای آنان در زمینه نگارش داستان‌های خوش ساخت، فوق‌العاده ارزشمند بود - و حتی وونه گات در مقدمه یکی از مجموعه داستان‌هایش آنها را در قالب هشت قانون مطرح کرده است. وونه گات، هم‌زمان با پیدا شدن مجلات دیگری برای نشر و تضمین چشم‌انداز روشن بازار برای داستان‌هایش، جنرال الکتریک را ترک و به کیپ کاد نقل مکان کرد؛ از آن پس تمام وقت خود را وقف نوشتن کرد. بسیاری از داستان‌های کوتاه وونه گات بر تجربه‌ای استوارند

کورت وونه گات با ارائه توانایی خود در کارهایی چون سلاخ‌خانه شماره پنچ، گهواره گریه، صبحانه قهرمانان و ریش آبی، به عنوان یک رمان‌نویس امریکایی نیمه دوم قرن بیستم شهرت فراوانی به دست آورده است. هر چند به مهارت‌های او به عنوان یک نویسنده داستان کوتاه توجه کمتری شده است. داستان‌های کوتاه وونه گات در ده سال و اندی از آغاز فعالیتش بسیاری از خوانندگان مجلات پیشروی روز را به وجد آورده است. در طول دهه پنجاه و ابتدای دهه شصت، او داستان‌های زیادی نوشت، که در مجلات *The Collier's*، *Argosy*، *Cosmopolitan*، *Saturday Evening Post* و *Readbook* ... انتشار یافت؛ و بیست و سه داستان وی زیر عنوان به خانه میمون خوش آمدی، جمع‌آوری شد.

وونه گات نوشتن داستان‌های کوتاه را از سال‌های پایانی دهه ۱۹۴۰ شروع کرد، زمانی که در روابط عمومی جنرال الکتریک در شنگتادی نیویورک مشغول به کار بود. قبل از آن، وی بخت خود را در زمینه روزنامه‌نگاری آزموده بود؛ هنگامی که (در سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۰) در دبیرستان «شورت ریج» در «ایندیانا پلیس» دوس می‌خواند، به صورت منظم مقاله‌نویس و سردبیر روزنامه آنجا، پژواک شورت ریج بود و در زمان کالج نیز در روزنامه آفتاب کُرِنل فعالیت می‌کرد. او در ستون‌هایش (در روزنامه) شخصیت‌هایی مسی‌آفرید که در آنها طنز و هنجارشکنی اجتماعی زیرکانه به خوبی به چشم می‌خورد. با شروع جنگ، شرایط دراماتیکی که درونمایه شاهکار او،



می‌زنند، اغلب به وسیله بچه‌ها، رودست می‌خورند. در داستان هدیه‌ای برای سنت نیک‌کننده، عده‌ای نوجوان مشت گانگستر دروغ‌باف را وا می‌کنند و در داستان انفیه‌دان با گومبو کودکی نه ساله به فروشنده‌ای پُر دک و پُر رودست می‌زنند. گهگاه، تظاهر روشی می‌شود برای گذراندن زندگی چنان‌که در داستان حق‌المشاوره پرداخت نشده، شوهر ستاره سینما، نقشی خیالی برای خود می‌سازد تا از آن طریق، اهمیت واپس خورده خود را بازیابد. چنین داستان‌هایی، اخطار مطرح شده در رمان شب مادر را تداعی می‌کند: «ما همانی هستیم که وانمود می‌کنیم، پس باید مراقب باشیم به چه وانمود می‌کنیم.»

در نوشته‌های وونه گات شغل مشخص‌کننده هویت است؛ دست‌کم در مورد مردان این‌گونه است. روابط پدر-پسر به شناخت هویت هر دو کمک می‌کند. همان‌طور که در داستان این پسر هنر، روی می‌دهد. رابطه به‌ندرت دوستانه است، بخشی به دلیل تمایلات پدر در تحمیل هویت خود به فرزند و بخشی به دلیل آنکه پدر واهمه دارد پسرش او را چگونه تصویر می‌کند. اگر تنها یک وجه از داستان‌های او باشد که بیش از بقیه نخ‌نما و کهنه به نظر برسد، نقش زنان در داستان‌ها است. گذشته از اینها، شمار گسترده‌ای از زنان در آن برهه زمانی کار بیرون از خانه نداشتند و اغلب استانداردهای لباس، آشپزی، دکوراسیون، سرگرمی و حتی مادری خود را از همین مجلاتی اقتباس می‌کردند که داستان‌های وونه گات در آنها چاپ می‌شد. هر چند به‌ندرت انتظار می‌رود که در داستانی نوشته شده در دهه

که وی در خلال جنگ دوم جهانی کسب کرده است. وقایعی که سلاح‌خانه شماره پنج بر آنها پایه‌ریزی شده، کاملاً شناخته شده‌اند: اینکه وونه گات چگونه در نبرد بولژ اسیر ارتش آلمان شده، در درسدن زندانی جنگی شد، هنگامی که شهر در آتش بمباران متفقین می‌سوخت در زیرزمین یک فروشگاه گوشت در اتاقی پناه گرفته بود، و پس از شکست نازی‌ها مدت کوتاهی در کاروان پناهندگان آلمانی آواره بود و سرانجام به نیروهای امریکایی پیوست. خوابگرز فقیر، یادگاری و گشت جالی راجر بازنمایی نتایج جنگ همراه با تلفیقی متنوع از طنز و تلخی است. بسیاری از داستان‌های وونه گات در برگزیده نگرش شگفت‌آور به رفتارها و دغدغه‌های امریکاییان دهه پنجاه است.

شعار جنرال الکتریک: «پیشرفت مهم‌ترین محصول ماست» شعاری بود که به خوبی نشان‌دهنده گسترش روحیه «ما می‌توانیم» زمان جنگ و خوشبینی غالب در آن دهه است. در آن زمان باور عمومی بر توانایی علم و تکنولوژی در پیشرفت زندگی روزمره مردم بود. تصور جامعه‌ای با ثبات که کانونی گرم برای خانواده متوسط فراهم می‌کند، پیشرفت مالی و شرایط هرچه آسان‌تر و افق‌های هرچه روشن‌تر پیش روی شخصیت‌های داستان، محتوای اصلی فکر آنان را شکل داده است. هر چند وونه گات چنین دید خوش‌باورانه‌ای را به پرسش می‌گیرد و نشان می‌دهد که این پیشرفت پر زرق و برق می‌تواند به قیمت نابودی انسان تمام شود.

او در داستان‌هایش با تظاهر کنار نمی‌آید. مردمی که بلوف

پنجاه چنان حساسیتی به امور زنان نشان داده شود - از آن دست که در رمان‌های گالا پائوس و ریش آبی شاهد آنیم - اما غالباً چنین است. حتی داستان‌هایی رمانتیک چون یک شب عاشقانه و رؤیایی برایم پیداکن، نمایانگر انتظارات ماورای تصویری است که در یک دنیای مردانه بر زنان می‌تواند تحمیل شود. عشاق بی‌نام، منتشر شده در ۱۹۶۳، بر خوردی طنز آلود دارد با ناشیگری‌های بروز یافته زیر لوای جنبش تازه برپا شده «آزادی زنان».

□

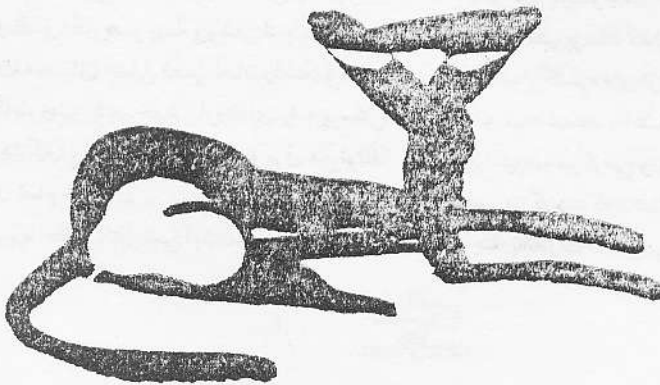
داستان کوتاه نیاز به شخصیت‌پردازی سریع دارد و داستان‌های وونه‌گات نشان می‌دهند که او در خلق شخصیتی شناخته شده در طول چند پاراگراف تا چه حد مهارت دارد. این توانایی وی تا آنجا پیش رفته که در رمان‌ها نیز شخصیت‌ها با پیام‌هایشان مشخص می‌شوند. در واقع پیچیده‌ترین شخصیت‌هایش از لحاظ روانشناختی، مثلاً هوارد کمپل در شب مادر، یا رابو کرابکیان در ریش آبی، با کمترین توصیف فیزیکی ساخته می‌شوند و شکل می‌گیرند. برخی شخصیت‌سازی‌های وی در این داستان‌ها، نمونه اولیه‌ای برای معادل‌های خود در رمان‌هایش هستند.

برخی داستان‌ها از راوی‌های بی‌تکلف بهره می‌گیرند، کسی مثل فروشنده شیشه‌های ضد ضربه یا مشاور مالی، که به طبقات مختلف اجتماعی دسترسی دارند. چنین فردی که می‌تواند وارد خانه‌های طبقه مرفه شود - عروس با لباس سفارشی و حق‌المشاوره پرداخت نشده - می‌تواند دیدگاه‌های واقع‌بینانه‌ای ارائه کند. این راوی‌ها از تأثیرگذاری صدای صمیمانه خود بهره می‌جویند، استفاده از موهبتی که صرف حضور و بروزش در آن موقعیت، حقانیت صاحب خود را به ثبوت می‌رساند. غالباً دورنمای درک صحیح از واقعیات حاضر، که آشفته‌گی موجود در روزمرگی را همراه خود یدک می‌کشد ولی مغلوب آن نمی‌شود، از آن چنان راویانی است و اظهار نظرهای گزنده و طنین صدای تمسخر آلود آنهاست که پایه و اساس طنز داستان می‌شود.

داستان‌های طنز وونه‌گات در قالب قصه‌های بلند سنتی امریکا، که مبدع آنها مارک تواین بود، جای می‌گیرد. سنگ‌پشمالوی تام ادیسون از مجموعه به خانه میمون خوش آمدی، نمونه‌ای کلاسیک از این فرم است. هر دو داستان تقویت حافظه و هر پیشنهاد منطقی از مجموعه انفیهدان با گومبو با لطیفه‌ای ناگهانی ختم می‌شوند؛ اما بخش غیرسنتی کار وونه‌گات نحوه به کارگیری طنز در داستان‌های علمی - تخیلی اوست. وی شخصاً از امکانات کمدی فضای دیگر جهانی و وقایع عجیب و غریب ولی نوعاً محتمل چنین داستان‌هایی بهره می‌برد. داستان روح کُرِه به چنین تقسیم‌بندی‌ای از داستان‌های کمدی - علمی - تخیلی تعلق دارد، که در آن سفر فضایی (که در آن هنگام تنها رؤیایی مهیج بود) با این تفکر سنتی که ارواح مردگان جایی در «آن بالاها» است، آمیخته می‌شود. اگر طنز داستان به نحوی قرین اندوه و دلتنگی است، این هم، به نوعی از خصیصه‌های کار وونه‌گات است. پیانوی بازیگر و پری‌های تیتان، رمان‌هایی که در فضایی علمی تخیلی روی می‌دهند، پراز صحنه‌هایی هستند که در آن واحد هم کمدی و هم دردناکند؛ همان طور که در داستان کوتاه کلاسیک *Epicac* از مجموعه به خانه میمون خوش آمدی، نیز چنین می‌گذرد.

تلویزیون به پایان حرفه وونه‌گات به عنوان نویسنده داستان کوتاه کمک زیادی کرد. مجلاتی که خریداران پروپاقرص داستان‌ها بودند، با افت شدید تعداد خوانندگان و درآمدهای تبلیغاتی مواجه شدند. مخاطبان داستان‌های مجلات برای سرگرمی خود به طور گسترده به تلویزیون گرویدند و تبلیغ‌کنندگان نیز - که شریان حیات مجلات بودند - رسانه جدید را غیرقابل اجتناب دیدند. برخی مجلات جا زدند، بعضی قالب عوض کردند و شماری آب رفتند. وونه‌گات به نوشتن رمان روی آورد. ابتدا با جلد‌های شمیز: پری‌های تیتان (۱۹۵۹) و شب مادر (۱۹۶۱)، و سپس با جلد گالینگور: گهواره گریه (۱۹۶۳).

□ □ □



کورت وونه گات

ع.ب

## ۱۰۱ نکته نویسنده‌گی خلاق

۱. از وقت یک غریبه طوری استفاده کنید که احساس نکند وقتش تلف شده است.
۲. دست کم یک شخصیت در اختیار خواننده قرار دهید که با آن احساس نزدیکی کند.
۳. هر شخصیتی باید چیزی بخواهد، ولو فقط یک لیوان آب باشد.
۴. هر جمله‌ای باید یکی از این دو کار را بکند: شخصیتی را باز نماید یا صحنه‌ای را پیش ببرد.
۵. تا آنجا که می‌توانید از نزدیکی‌های آخر داستان شروع کنید.
۶. سادیسست باشید. مهم نیست شخصیت‌های اصلی شما چقدر خوب و بی‌گناه هستند، باید برای آنها وقایع هولناک اتفاق بیفتد، تا خواننده بفهمد آنها چگونه ساخته شده‌اند.
۷. بنویسید برای آنکه یک نفر را راضی کنید. راستش را بخواهید اگر پنجره‌ها را باز کنید و به کل دنیا عشق بورزید داستان‌هایتان ذات‌الریه می‌گیرند.
۸. به خوانندگان هر چه زودتر و هرچه بیشتر اطلاعات بدهید. از تعلیق خودداری کنید. خوانندگان باید چنان از آنچه روی می‌دهد و اینکه وقایع کجا و چرا اتفاق می‌افتد فهم کلی داشته باشند تا در صورتی که سوسک‌ها چند صفحه آخری را بخورند، آنها خود بتوانند داستان را تمام کنند.

\* ۱۰۱ عدد مورد علاقه کتاب‌های عامیانه در امریکا است نظیر «۱۰۱ معما»، «۱۰۱ روش موفقیت»، «۱۰۱ نکته برای ازدواج موفق» و...